

متن درسی مقطع دیپلم و بالاتر

امامت و رهبری در اسلام (۹)

خلیفه واقعی کیست؟

محمدباقر شریعتی سبزواری

بوده و او از راه اجماع به خلافت انتخاب شده است.^۳ و این سخن وی بر خلاف دیدگاه شیعه است، زیرا شیعه، حضرت علی (ع) را خلیفه بلافضل رسول خدا (ص) می‌داند و پیامبر بارها از جمله در غدیرخم، بر خلافت حضرت علی (ع) تصریح و تأکید فرموده است. ابن ابی الحدید در موارد دیگر نیز خلافت ابوبکر را مطرح ساخته و از آن دفاع کرده است که نشان دهنده سنی بودن اوست.^۴

اما این که این نویسنده از ابن ابی الحدید نقل کرده است که امام علی (ع) به خلافت ابوبکر راضی بوده، این سخنی نارواست، زیرا ابن ابی الحدید به خوبی می‌داند که امام علی (ع) هیچ‌گاه تناقض‌گویی نمی‌کند. برخلاف ادعای نویسنده، آن حضرت بارها از خلافتش سخن به میان آورده است. مثلاً در خطبه شقشقیه می‌فرماید: «و لقد تقمصها فلان و انه ليعلم ان محلي منها محل القطب من الرمي ينحدر عن السيل ولا يرقى الى الطير»^۵ ابوبکر در حالی لباس خلافت را به زور بر خود پوشانید که می‌دانست جایگاه من نسبت به خلافت، مانند قطب است نسبت به آسیاب. سبیل علم و دانش از دامن من سرازیر می‌شود و مرغ بلند پرواز روح بشر بر قله بلندای علمی من نمی‌رسد.

از سوی دیگر، شارح نهج البلاغه، محقق امین و با صداقت است که سخن دروغ را نقل نمی‌کند. از این رو سخنی که این نویسنده آن را به امام علی (ع) نسبت داده و از ابن ابی الحدید نقل کرده که آن حضرت، ابوبکر را شایسته خلافت دانسته است، در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید وجود ندارد. به علاوه، جملات نقل شده از امام

یکی از علمای اهل سنت به تقلید از شیوه علمای شیعه، خلافت ابوبکر را با توجه به منابع شیعه بررسی کرده و مطالبی را از این منابع گردآورده است؛ ولی متأسفانه او بدون رعایت امانت، روایات یا سخنان عالمان شیعه را تحریف و تقطیع کرده و یا مطالبی را نسبت داده است که در این منابع وجود ندارد. در یکی از سایت‌ها آمده است: ابن ابی الحدید شیعی در شرح نهج البلاغه از امام علی (ع) نقل می‌کند: «انا نرى ابابكر احق الناس بها انه صاحب الغار و ثاني اثنين و انا نعرف له سنة و لقد امره رسول الله بالصلوة و هو حي»^۶ به تحقیق که ما ابوبکر را سزاوارترین مردم به خلافت دیدیم و او همراه پیامبر در غار و دومین نفر بود و سن او را می‌دانستیم (مسن تر از همه ما بود) و او کسی است که پیامبر در زمان حیاتش دستور داد به جای او نماز را به جماعت بخواند.

وی هم‌چنین از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید نقل می‌کند: ابوسفیان پس از خلافت ابوبکر، نزد حضرت علی (ع) رفت و از آن حضرت انتقاد کرد که چرا خلافت به دلیل ترین فرد قریش سپرده شده است. حضرت فرمود: ای ابوسفیان، هر زمان که تصمیم گرفتی مسلمانان را پریشان کنی، نتوانستی ضرری به آنان وارد سازی. اگر ما ابوبکر را شایسته خلافت نمی‌دانستیم، او را به حال خود واگذار نمی‌کردیم.^۷

پاسخ: اولاً، ابن ابی الحدید، شیعه نیست، بلکه او سنی شافعی است. از طرف دیگر، او در شرح نهج البلاغه، تصریح کرده که بیعت با ابوبکر عملی مشروع و صحیح

می‌گفت: اندوهگین مباش، خدا با ماست». «فانزل الله سकिته عليه و ایدہ بجنود لم تروها...»^۶ خدای متعال آرامش و سكينه خود را بر او (پیامبر) نازل کرد و با لشکری که شما آن را نمی‌دیدید تأییدش کرد...»

بررسی معنای صاحب

صاحب در لغت، به معنای رفیق، یار، همدم، معاشر و گاهی به معنای مالک و نیز به مفهوم هم‌صحبت، همراه، هم‌نشین و هم‌سفر^۷ آمده است، ولی غالباً به معنای مالک است. عبدالمطلب به ابرهه گفت: «انا صاحب الابل؛ من مالک شتران هستم». در آیه ۳۷ سوره كهف خداوند گفت‌وگوی دو تن را که یکی مؤمن و دیگری فاسق است، نقل می‌کند و می‌فرماید: «اذ قال لصاحبه و هو يحاوره اكفرت بالذي خلقك من تراب؛ به رفیق (كافرش) گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک خلق کرده، كفر می‌ورزی؟» در این جا «صاحب» بر کافر اطلاق شده است و به معنای دوست نیست. رفیق و خلیل مفهوم مثبت دارند، اما در صاحب و اصحاب و مشتقات آن، که ۹۱ بار در قرآن آمده است، در ماده این کلمه مفهوم نیک و بد وجود ندارد، بلکه صاحب به هر هم‌نشین و هم‌سفری اطلاق شده است؛ چنان‌که کلمه اصحاب برای بهشتیان و دوزخیان به کار رفته: «اصحاب الجنة» و «اصحاب النار».

برخی از مفسران اهل سنت ضمیر «عليه» در «فانزل الله سكينته عليه» را به ابوبکر برگردانیده و گفته‌اند که چون پیامبر اکرم (ص) نیازی به نزول آرامش و سكينه ندارد، پس آرامش بر ابوبکر نازل شده است. اما این سخن، با جمله بعدی که می‌فرماید: «و ایدہ بجنود لم تروها»، منافات دارد و از آن استفاده می‌شود که به یقین هر دو ضمیر به مرجع واحدی برمی‌گردند و آن هم شخص رسول اکرم (ص) است. از این رو اکثر مفسران سنی و شیعه، مرجع هر دو ضمیر را به پیامبر اکرم (ص) برگردانیده‌اند و این سخن که به فرود آمدن سكينه و آرامش احتیاجی ندارد، مطلب بی‌اساسی است، زیرا اولاً، نزول سكينه، نوعی عنایت و فضل و رحمت خاص است. ثانیاً، آرامش فقط برای مواقع ترس و تنهایی نیست، بلکه پیامبر نیز به حکم بشر بودن همواره به تقویت روحی و نزول آرامش نیازمند است. از این رو قرآن در سوره توبه آیه ۲۶ می‌فرماید: «ثم انزل الله سكينته على رسوله و على المؤمنين». در سوره فتح آیه ۲۶ هم می‌فرماید: «فانزل الله سكينته على رسوله و على المؤمنين». ذکر رسول قبل از مؤمنان در این آیه، به دلیل عنایت ویژه خدا به آن حضرت است و نشان می‌دهد که حضرت حق کرامت و لطف خاصی به پیامبرش دارد.

علی (ع)، از نظر ادبی با فصاحت و بلاغت آن حضرت منافات دارد. گذشته از این‌ها در خطبه پنجم نهج‌البلاغه آمده است که ابوسفیان پس از خلافت ابوبکر، همراه عده‌ای از جمله ابن عباس خدمت حضرت علی (ع) رسید تا با آن جناب بیعت و او را تحریک کند. امام علی (ع) که از نقشه شیطانی ابوسفیان آگاه بود، با ایراد خطبه‌ای آنان را به وحدت دعوت کرد و فرمود: اگر من از خلافت سخن بگویم، می‌گویند علی (ع) حریص بر قدرت است و اگر سکوت کنم، می‌گویند از ترس حرفی نمی‌زند. سکوت من به دلیل رازی است که اگر آن را افشا کنم، هم‌چون ریسمانی که در چاه عمیق می‌لرزد، خواهید لرزید.

برخی از مفسران اهل سنت ضمیر «عليه» در «فانزل الله سكينته عليه» را به ابوبکر برگردانیده و گفته‌اند که چون پیامبر اکرم (ص) نیازی به نزول آرامش و سكينه ندارد، پس آرامش بر ابوبکر نازل شده است. اما این سخن، با جمله بعدی که می‌فرماید: «و ایدہ بجنود لم تروها»، منافات دارد و از آن استفاده می‌شود که به یقین هر دو ضمیر به مرجع واحدی برمی‌گردند و آن هم شخص رسول اکرم (ص) است.

صاحب غار پیغمبر

اهل سنت، مصاحبت ابوبکر با پیامبر را، نشانه افضلیت ابوبکر برای خلافت می‌دانند. فخررازی، از آیه ۴۰ سوره توبه که به همین مصاحبت اشاره دارد، فضایل زیادی را برای ابوبکر اثبات می‌کند که بسیار سست و بی‌پایه است. در مقابل، بعضی از مفسران شیعه نیز سعی کرده‌اند مذمت‌های زیادی را از آیه استنباط کنند. برای داوری منصفانه، عین آیه را بازکاوی می‌کنیم.

آغاز آیه این‌گونه است: «الا تنصرون فقد نصره...! اگر شما یاری‌اش نکنید، آن‌گاه که کافران بیرونش کردند، خدا یاری‌اش کرد». توضیح این‌که پیش از رسیدن کافران به غار، خدای متعال کیوتری را مأمور کرد تا در مدخل غار لانه‌ای بسازد و تخم‌گذاری کند و عنکبوتی هم تارهایی را تنید و کافران اطمینان یافتند که رسول اکرم (ص) در غار نیست. خداوند در ادامه می‌فرماید: «اذ يقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا؛ در آن هنگام یکی از آن دو (پیامبر) به رفیقش

باشد، پس چرا دو بار زندانی حضرت یوسف که کافر بودند و پنج سال با آن حضرت یوسف در زندان به سر بردند، ارزش و مقامی پیدا نکردند بلکه یوسف به آنان فرمود: «یا صاحبی السجن أرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار».^{۱۱} اگر مصاحبت پنج ساله موجب فضیلت نیست، چگونه مصاحبت پنج روزه برای ابوبکر فضیلت آفرین است؟

به علاوه، فخر رازی نهی «لا تحزن» را به گریستن ابوبکر تفسیر کرده است، در حالی که او از نزدیک شدن دشمنان به غار و از حیوانات خطرناک و گزنده‌ای که شاید در آن جا لانه داشتند، چنان به وحشت افتاده بود که می‌گریست و پیامبر برای دلداری او فرمود: «لا تحزن ان الله معنا». ابوبکر گفت: آیا واقعاً خدا با ماست! پیامبر فرمود: بلی.^{۱۲} از این جا معلوم می‌شود که هنوز ایمان ابوبکر در حدی نبود که بداند خدا با پیامبر است!

از این رو ابوجعفر اسکافی که از بزرگان معتزلی است و نیز ابن ابی الحدید معتزلی، تصریح کرده‌اند که خوابیدن علی (ع) در بستر رسول خدا (ص) در لیلۃ المیت از مصاحبت ابوبکر با پیامبر (ص) افضل و بالاتر است؛ تا آن جا که می‌گوید: «قال علماء المسلمین ان فضیلة علی تلك الليلة لا تعلم احد من البشر نال مثله».^{۱۳} تمام علمای مسلمان گفته‌اند که هیچ بشری به فضیلت خوابیدن علی (ع) در فراش پیامبر (ص) نرسیده‌اند». این ایثار، چنان بزرگ بود که آیه «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رءوف رحیم»^{۱۴} به پاس عمل قهرمانانه آن حضرت نازل شد.^{۱۵}

شیخ ابوالقاسم بن صباغ، که از علمای مشهور اهل سنت است، با مقایسه عملکرد ابوبکر و حضرت امیرمؤمنان، در کتاب «النور و البرهان» می‌نویسد: «امر رسول الله علیاً فنام فی فراشه و خشی من ابن ابی قحافة ان یدلهم

در خطبه پنجم نهج البلاغه آمده است که ابوسفیان پس از خلافت ابوبکر، همراه عده‌ای از جمله ابن عباس خدمت حضرت علی (ع) رسید تا با آن جناب بیعت و او را تحریک کند. امام علی (ع) که از نقشه شیطانی ابوسفیان آگاه بود، با ایراد خطبه‌ای آنان را به وحدت دعوت کرد.

شگفت‌آورتر آن که بعضی از علمای اهل سنت، ضمیر «ایده بجنود لم تروها» را نیز به ابوبکر برگردانیده‌اند! در حالی که مضمون آیه بر محور یاری رساندن خداوند به پیامبر است. از همه این‌ها که بگذریم، مفرد آوردن ضمیر در آیه «ثم انزل الله سکینته علیه» ممکن است دلیل نفی عنایت به هم‌سفر او باشد، زیرا اگر تعبیر «علیهما» می‌آمد، ابوبکر را نیز دربر می‌گرفت و به فصاحت و بلاغت قرآن هم خللی وارد نمی‌شد و ابوبکر نیز به عنوان مؤمن به گونه‌ای خاص مورد عنایت واقع می‌شد. به همین دلیل، جمعی از مفسران قرآن مفرد آوردن ضمیر را به معنای نادیده گرفتن مصاحب پیغمبر دانسته‌اند. اما جای بسی تعجب است که امام فخررازی راه افراط را پیش گرفته و مصاحبت را دلیل بر افضلیت ابوبکر دانسته است، ولی خوابیدن امام علی (ع) را به جای پیامبر که نشانه‌ای اوج جانبازی و ایثار است و با نزول آیه: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» همراه بود، هر چند دلالت بر مقام رفیع او می‌داند، ولی نه به اندازه صاحب پیامبر در غار، در حالی که اولاً، چگونگی پیوستن ابوبکر به پیامبر در پرده‌ای از ابهام قرار دارد و ثانیاً، سبک آیه نیز تعریض روشنی دارد که همراه و صاحب پیامبر چنان قدر و ارجی ندارد تا ضمیر تثنیه آورده شود. به علاوه، حاکم در «مستدرک» می‌نویسد: در اوایل شب هجرت بود که رسول خدا (ص)، علی (ع) را به درون کعبه برد و به وی دستور داد که قدم روی شانه‌اش بگذارد و بت‌ها را از بالای کعبه به زیر اندازد، که چنین کرد.^{۱۶}

افزون بر همه این‌ها، در قرآن کریم مشخص نشده است که صاحب غار ثور چه کسی بوده است، تا به قول ذهبی دلیل بر شایستگی او در امر خلافت باشد؛ چنان‌که بخاری در صحیح خود بر نازل نشدن آیه غار در حق ابوبکر سخن گفته و عایشه نزول آیه را در حق ابوبکر نفی کرده و گفته است: هیچ آیه‌ای از قرآن در حق ما نازل نشده است.^{۱۷} در کتاب «صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر» قرائن و شواهد فراوانی آمده که نشان می‌دهد همراه پیغمبر در غار، «عبدالله بن اریقط بن بکر» بوده است. اسم ابوبکر در آن زمان «عتیق» بود و بعد از اسلام آوردن به عبدالله تغییر داده شد.^{۱۸}

از سوی دیگر، اگر طبق استدلال فخر رازی ابوبکر به دلیل آیه: «ثانی اثنین اذ هما فی الغار»، شایستگی برای احراز خلافت داشته باشد، بدون تردید با نزول «آیه مباهله»، «آیه تطهیر»، «آیه مودت» و صدها آیه دیگر در حق امام علی (ع) او شایستگی نخواهد داشت. اگر صرف مصاحبت موجب فضیلت

اولویت بیش‌تری دارد.

۲- کلام علی (ع) در عدم وصایت

دلیل دیگر بر خلافت ابوبکر که به نقل از منابع شیعه آورده‌اند، سخنی از امیرمؤمنان (ع) است که در دو حدیث بیان فرموده است. در حدیث اول آمده: «لما طعن ابن ملجم - قبحه الله - امیر المؤمنین - رضی الله - عنه قیل له ألا توصی؟ قال ما أوصی رسول الله فأوصی و لكن قال ان أراد الله خیراً فیجمعهم علی خیرهم بعد نبیهم»^{۲۱} هنگامی که ابن ملجم مرادی - خدا رویش را سیاه کند - ضربتی بر فرق همایون حضرت علی (ع) وارد ساخت، به حضرت گفته شد: آیا وصیتی نداری؟ فرمود: پیامبر (ص) وصیت نکرد تا من وصیت کنم، ولی رسول خدا (ص) فرمود: اگر خدا خیری برای شما بخواهد، پس مسلمان‌ها را به خیر و سعادت بعد از رحلت پیغمبرشان جمع می‌کند.

در کتاب تلخیص شافی از شیخ طوسی نقل شده است: «و قد جمعه الله علی ابی بکر الصدیق رضی الله عنه»^{۲۲} اهل سنت می‌گویند: این مطلب اشاره به تجمع امت بر خلافت ابوبکر است و این همان خیر و سعادت بود که رسول اکرم (ص) از آن خبر داد و هیچ‌گونه سفارشی درباره خلافت نکرد. به همین دلیل مردم جمع شدند و با ابوبکر بیعت کردند.

پاسخ: اولاً، شیخ طوسی به این استدلال جواب داده و سخن خود را چنین شروع کرده: «فان قیل کیف تستدلون علی انه استخلفه بعد الوفاة بما ذکرتموه و قد روی عن ابی وابل و الحکیم عن علی بن ابی طالب انه قیل له الا توصی قال ما أوصی رسول الله فأوصی»^{۲۳} اگر گفته شود: چگونه بر خلافت امام علی (ع) استدلال می‌کنید، در حالی که خودتان به نقل از ابی وابل، از حضرت علی (ع) نقل می‌کنید: وقتی (به هنگام ضربت خوردن) پرسیده شد: آیا وصیتی نداری؟ فرمود: رسول اکرم (ص) پس از رحلتش وصیتی نکرد تا من وصیت کنم؟ پاسخ می‌دهیم: اولاً، سند این حدیث مخدوش است، چون ابی وابل و حکیم مورد وثوق اهل سنت و تشیع نیستند. ثانیاً، راوی مجهول است، زیرا در عبارت آمده: «قیل له»؛ یعنی به او گفته شد، و پرسش‌کننده معلوم نیست. به علاوه، این احادیث را اصطلاحاً اخبار آحاد می‌نامند که توان معارضه با احادیث متواتر و صحیح را ندارند، به ویژه اخبار متواتری چون حدیث غدیر، تطهیر، منزلت و... که سنی و شیعه بر تواتر آن‌ها اتفاق نظر دارند و ما دلائل فراوانی از کتاب و سنت بر خلافت بلا معارض حضرت علی (ع) اقامه نموده‌ایم که آن روایات ضعیف را یارای مقابله با آن‌ها نیست. اکثر علمای اهل سنت گفته‌اند

علیه فاخذہ معه و مضی الی الغار؛ رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) امر کرد که در فراش وی بخوابد و از سوی دیگر از ابوبکر می‌ترسید (که در فشار قرار بگیرد) و کفار قریش را به محل اختفای پیامبر راهنمایی کند. از این‌رو او را صاحب خود قرار داد و به جانب غار روانه شدند»^{۲۴}

موزخان بزرگ در این‌که چگونه پیامبر (ص) در آن شب با ابوبکر برخورد کرده، چیزی نوشته‌اند و فقط نوشته‌اند که رسول خدا (ص) در شب اول ربیع به غار ثور رهسپار گردید و ابوبکر بن قحافه نیز با وی همراه شد. پس از سه روز که در غار ثور ماندند، در شب چهارم ربیع‌الاول راه مدینه را در پیش گرفتند. این در حالی بود که عبدالله بن ارقط دلیلی که مردی مشرک بود، برای ردیابی آن حضرت اجیر شده بود.^{۲۵}

۱- مسئله نماز ابوبکر به جای پیامبر (ص)

علمای اهل سنت، نماز گزاردن ابوبکر به جای پیامبر را نیز فضیلتی برای او دانسته‌اند. یکی از آنان این مطلب را از «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید نقل می‌کند، که این مطلب را در آن نیافتیم. اهل سنت از عایشه نقل کرده‌اند: «هنگامی که رسول خدا (ص) بیمار شد، آن حضرت فرمود: بگویند ابوبکر با مردم نماز بخواند. آن‌گاه پیامبر (ص) با تکیه بر دو تن بیرون آمد. ابوبکر خواست کنار برود، اما پیامبر (ص) اشاره کرد که در جای خود بماند. سپس حضرت در کنار ابوبکر نشست. ابوبکر به او اقتدا کرد و مردم نیز به ابوبکر اقتدا کردند»^{۲۶} اما از سوی دیگر، اهل سنت روایتی را نقل کرده‌اند که نشان می‌دهد می‌توان پشت سر هر انسانی نماز خواند؛ چنان‌که آنان به نقل از رسول خدا (ص) آورده‌اند که فرمود: «صلوا خلف کل بزو فاجر»^{۲۷} پشت سر هر نیکوکار و بدکاری نماز بخوانید. پس در فرهنگ اهل سنت، امامت جماعت فضیلتی به شمار نمی‌رود تا بدان استناد بجویند.

ابن ابی الحدید معتزلی با اشاره به مناقضات این داستان، می‌گوید: تناقضات این موضوع به قدری است که انسان را متعجب می‌کند. وی سپس می‌افزاید: «و هذا یؤید صحت ما تقول الشیعه من ان صلوۃ ابی بکر کانت عن امر عائشۃ»^{۲۸} این مطلب، درستی گفتار شیعه را می‌رساند که می‌گویند نماز خواندن او به امر عایشه بوده است. از همه این‌ها که بگذریم، اگر مصاحبت ابوبکر در غار و یا نماز خواندن او را مایه شایستگی خلافت او بدانیم، امام علی (ع) که آیه‌های تبلیغ و تکمیل دین، مباحله و تطهیر و مودت و ده‌ها آیه دیگر درباره‌اش نازل شده و نیز حدیث ثقلین که آن حضرت را هم شامل می‌شود، به خلافت شایسته‌تر است و

که این روایات اندک و ضعیف، با احادیث شیعه که از طرق مختلف وارد شده و حتی از اهل سنت بازگو کرده‌اند، یارای تعارض ندارد. از سوی دیگر، حضرت علی (ع) به هنگام رحلت، وصایای مفصلی خطاب به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) مطرح کرده و حتی او را خلیفه بعد از خودش قرار داده است و توصیه‌های آن حضرت به هنگام رحلت به قدری زیاد است که قابل شمارش نیست. با وجود این، چگونه آن حضرت می‌فرماید که من هم مانند پیامبر (ص) وصیتی ندارم؟

۳- دعا برای خلفای راشدین

حدیثی به صورت ناقص نقل شده است که مردی خدمت حضرت امیر (ع) رسید، گفت: شنیده‌ام در خطبه امروز این‌گونه دعا کرده‌ای: «اللهم اصلحنا بما اصلحت به الخلفاء الراشدين فمن هما. قال جيباني و عماك ابوبكر و عمر اماما للهدى و شيخا الاسلام و رجلا قریش و المقتدى بهما بعد رسول الله من اقتدى بهما عصم و من اتبع آثارهما هدى الى صراط مستقيم»^{۲۴} بار خدایا، ما را همان‌گونه که خلفای راشدین را به آن اصلاح کردی، اصلاح کن! پرسید: «و من هما؟ آن دو نفر کیان‌اند؟» فرمود: دو حبیب من و دو عموی ابوبکر و عمر، دو پیشوای هدایت و دو شیخ اسلام و دو مرد قریش و آن‌که بعد از رسول خدا (ص) به آن دو اقتدا شد. هر کس به آن دو اقتدا کرد، از لغزش‌ها محفوظ ماند و هر کس از آثار آن دو پیروی کرد، به صراط مستقیم هدایت یافت.

پاسخ: این استدلال نیز ناتمام است، چرا که شیخ طوسی می‌فرماید: «و استدلو! یعنی اهل سنت استدلال کرده‌اند»^{۲۵}. سپس به اشکال جواب می‌دهد. قبل از آوردن پاسخ شیخ طوسی، باید اصل روایت بررسی شود. یکی این‌که راوی، مجهول است. چه کسی خدمت حضرت علی (ع) آمده و گفته: «شنیده‌ام در خطبه چنین و چنان دعا کردی؟» حدیث مجهول، از نظر سنی و شیعه اعتبار ندارد. نکته دوم این‌که راوی نام دو نفر را پرسیده است، در حالی‌که طبق مضمون روایت، آن حضرت خلفای راشدین را دعا کرده است که حداقل شامل سه نفر می‌شود. پس به چه دلیل سؤال کننده، عثمان را حذف کرده و پرسیده است: «من هما». پیداست که حدیث جعلی است، ولی جاعل کم‌سواد، به تنبیه و جمع توجه نداشته است. نکته سوم آن است که چنین کلامی در هیچ یک از کتاب‌های نهج‌البلاغه ثبت نشده است، حتی در شروح نهج‌البلاغه اهل سنت نیز نیامده و بنابراین طراح این حدیث سخن بی‌پایه‌ای گفته است.

اینک پاسخ‌های شیخ طوسی را در رد حدیث

نویسنده مدرک دیگری از منتهی‌الامال تألیف شیخ عباس قمی نقل کرده که نشان می‌دهد امام حسن مجتبی (ع)، ابوبکر و عمر را ستوده و حتی در صلح‌نامه خود با معاویه شرط کرده که معاویه به سیره شیخین عمل کند. از این رو فرموده: «انه يعمل و يحكم في الناس بكتاب الله و سنة رسول الله و سيرة الخلفاء الراشدين».

می‌آوریم.

۱- این حدیث خبر واحد است و یقین آور نیست، اما در اصول عقاید باید یقین حاصل شود و روایت باید متواتر باشد.

۲- به روایات بسیاری اشاره کردیم که دلالت می‌کرد امام علی (ع) برای خلافت، افضل از تمام صحابه بوده است، به ویژه که احادیث زیادی در حد تواتر و صحیح و قطع آور، در خلافت بلافضل علی (ع) به ما رسیده است. بدون شک چنین روایات اندک و ضعیفی نمی‌تواند با آن روایات کثیر و صحیح معارضه کند.

۳- خبری که آنان به نقل از جعفر بن محمد، از حضرت علی (ع) آورده‌اند، مطلب بی‌اساسی است و چنین چیزی در منابع شیعه نیست و حتی ده‌ها حدیث در تثبیت خلافت علوی نقل شده است.

و انگهی، امام علی (ع) در جای جای نهج‌البلاغه از مظلومیت خودش سخن می‌گوید که نمونه‌هایی را می‌آوریم؛ از جمله می‌فرماید: «اللهم انی استعذیک علی قریش ظلمونی بعدد الحجر و المیز»^{۲۶}. نیز در نهج‌البلاغه خطبه ۱۱۷ می‌فرماید: «اللهم انی استعذیک علی قریش فاتهم قطعوا رحمی! بار خدایا از تو بر قریش یاری می‌خواهم که پیوند خویشاوندی مرا بربندند و کار را بر من واژگون گردانند و خلافت را که حق من بود، از من گرفتند». در جای دیگری می‌فرماید: «لم ازل مظلوما منذ قبض رسول الله»^{۲۷}؛ از هنگام رحلت رسول خدا (ص) همواره من مظلوم واقع شده‌ام.

زید بن علی بن حسین نقل می‌کند: «کان علی یقول: یا بایع الناس ابابکر و انا اولی بهم منی یقیمی هذا کلمت غیظی و انتظرت امری... ثم ان ابابکر هلك و استخلف عمر و قد والله علم انی اولی الناس بهم منی»^{۲۸} علی می‌گفت: مردم پس از رسول

دشمنان ما فرق بگذارد. اما عثمان که از او سخن گفتی، در فضل و مقام سؤم بود. اگر همان گونه که می‌گویی، عثمان نیکوکار بود، پس به زودی با پروردگار بخشنده ملاقات خواهد کرد. و بی‌شک گناهی که خداوند متعال آن را ببخشد، بزرگ شمرده نخواهد شد. به جانم سوگند، همانا هرگاه خدا به اندازه جایگاه و خیرخواهی‌شان نزد خدا و رسول، اجری عطا کند، بی‌شک بهره و حقوق ما بیش‌تر خواهد بود، چرا که وقتی حضرت محمد (ص) مردم را به توحید و ایمان به خدا دعوت کرد، ما اهل بیت اولین کسانی بودیم که به او ایمان آوردیم و آن چه را که از ناحیه خدا آورده بود، تصدیق کردیم...»^{۳۰}

بنابراین حضرت علی (ع) در واقع فرضیه و گفتار معاویه را تکرار و تأکید می‌کند، ولی کسانی را صدیق و فاروق دانسته که به حق علی (ع) اعتراف کنند و او را خلیفه بلافضل بدانند و دشمنان و دوستان را از یک‌دیگر جدا سازند. اگر چنین توجیهی را نپذیریم، آن‌گاه این سخن با دیگر کلمات و خطبه‌های آن حضرت تناقض پیدا خواهد کرد.

از سوی دیگر، بهتر است خطبه‌هایی را شاهد سخن خود بیاوریم که سنی و شیعه بر آن توافق و اجماع دارند. اگر پاسخ نامه حضرت علی (ع) را از باب اقناع مجادله‌گر بدانیم، نظیر آن در نهج‌البلاغه وجود دارد. به عنوان نمونه، آن حضرت در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد: «انه یابغی القوم الذین بایعوا ابابکر و عمر و عثمان علی ما بایعوهم علیه، فلم یکن للشاهد ان یختار و لا للغائب ان یرد و انما الشوری للمهاجرین و الانصار فان اجتمعوا علی رجل و سموه اماما کان ذلک لله رضا فان خرج عن امرهم خارج یظعن او بدعة ردوه الی ما خرج منه»^{۳۱} مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند (که تو هم قبول داری)، همان‌ها نیز بیعت مرا پذیرفتند. پس کسی که حاضر و گواه است، نمی‌تواند دیگری را خلیفه گیرد و آن‌که غایب است، نتواند عملکرد حاضران را نپذیرد. شورا از آن مهاجران و انصار است. پس اگر دور کسی جمع شدند و او را امام و پیشوای خود نامیدند، خشنودی خدا را خریدند. بنابراین اگر کسی کار آنان را عیب بداند یا بدعتی پدید آرد، او را به جمعی که از آن بیرون آمده، بازگردانند و اگر کسی سرباز زند و اطاعت نکند، با وی پیکار کنند تا بر سر عقل آید و به راه اصلی بازگردد.»

ملاحظه می‌فرمایید، آن حضرت از اموری که برای طرف مقابل مسلم است، برای مجاب کردن و محکوم ساختن وی در نامه بهره جسته است. در واقع آن حضرت می‌خواهد بفرماید: ای معاویه، مگر تو کسانی را که با ابوبکر

اکرم (ص) با ابوبکر بیعت کردند، در حالی که من به آنان سزاوارتر بودم تا لباس خلافت را بپوشم. در این موقعیت، خشمم را فرو بردم و به انتظار سرنوشتم نشستم، تا ابوبکر رفت و عمر خلیفه شد، ولی دانست که من سزاوارتر به مردم به خلافت هستم.»

نمونه‌های زیادی از این گونه احادیث می‌توانیم بیاوریم.^{۳۲} اما نگارنده، محققان حقیقت‌طلب را به خواندن خطبه شقیقه و خطبه چهارم دعوت می‌کند، به خصوص این قسمت خطبه چهارم را که می‌فرماید: «ما زلت انتظریکم عواقب الفسرد... پیوسته عواقب پیمان‌شکنی شما را می‌پایدم.»

۴- پاسخ امام علی (ع) به نامه معاویه

دلیل دیگری که اهل سنت به آن تمسک کرده‌اند، نامه‌ای است که حضرت علی (ع) در پاسخ معاویه نوشت و در ضمن نامه، جملاتی است که برخی بر حقانیت خلافت ابوبکر و عمر استدلال کرده‌اند. ما عین عبارت را می‌آوریم: «و ذکر ان الله اجبی له من المسلمین اعوانا یدهم به فکاتوا فی منازلهم عنده علی قدر فضائلهم فی الاسلام کما زعمت و انصحهم الله و لرسوله الخلیفه الصدیق و خلیفه الخلیفه الفاروق، و لعمری ان مکانهما فی الاسلام شدید یرحمهما الله و جزاهم الله یا حسن ما عملتا». پاسخی که حضرت علی (ع) داد، چنین است: «و کان افضلهم فی الاسلام کما زعمت و انصحهم لله و لرسوله.»

پاسخ: آن چه در شرح نهج‌البلاغه میثم آمده است، در سایر شروح و نهج‌البلاغه‌ها نیست و آن چه در این کتاب آمده است، این است که می‌فرماید: «کما زعمت؛ یعنی به گمان تو آن دو تن در اسلام افضل و انصح هستند». آن‌گاه حضرت می‌افزاید: «وان الظن لا یغنی من الحق شیئا؛ و گمانه‌زنی، با حقیقت بسیار فاصله دارد.»

مرحوم ابن میثم در شرح نهج‌البلاغه روایت دیگری نقل کرده که نشان می‌دهد سخن مورد استدلال نویسنده، در واقع سخن معاویه است که حضرت علی (ع) در مقام پاسخ، عین آن را تکرار می‌کند افزون بر این، ممکن است امام از باب «اذکروا موتاکم بالخیر»، بر طبق افکار عمومی آن زمان و برای جلوگیری از جوسازی معاویه، از آنان تعریف کرده باشد تا پاسخی در خور به معاویه بدهد. جالب این‌که آن حضرت در ادامه پاسخ می‌فرماید: «و ما انت و الصدیق فالصدیق من صفی یحقنا؛ تو را با صدیق چه کار؟ صدیق واقعی آن کسی است که حق ما را تصدیق و حرف‌های باطل دشمنان ما را در نظر مردم باطل کند»، «و ما انت و الفاروق فالفاروق من فرق بیننا و بین اعدائنا؛ تو را با فاروق چه کار است؟ به راستی، فاروق کسی است که بین ما و

و عمر بیعت کردند، قبول نداری؟ اگر بیعت مردم مهاجر و انصار را پذیرفته‌ای، پس بدان همان مردم بودند که پس از عثمان آمدند و با عطش شدیدی با من بیعت کردند. پس چرا از حکومت مرکزی سرباز می‌زنی و خودت را خلیفه می‌پنداری؟ امام (ع) در این نامه نیز جمله‌های معاویه را بر ضد او تکرار کرده تا دروغ معاویه را ثابت کند. بدیهی است که در عصر مکاتبه حضرت، اکثر مسلمانان و حتی اطرافیان و حامیان معاویه نیز این دیدگاه را قبول داشتند. بر این اساس، حضرت با معاویه و هوادارانش سخن می‌گوید و اتمام حجت می‌کند و یادآور می‌شود که اگر خلافت با بیعت مهاجران و انصار محقق می‌شود، همان‌ها جمع شدند و با من نیز بیعت کردند؛ پس باید حکومت مرا مشروع بدانی. این نوع استدلال از باب جدل و مجادله است که از امور مسلم و مقبول در نزد مخاطبان، علیه خود آنان استفاده می‌شود، بدون این‌که بر حقانیت عقیده آنان استدلال کند. امام خمینی نیز گاهی تمسک به قانون اساسی را توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «بپایید به همین قانون اساسی عمل کنید»؛ اما این سخن منافات ندارد با کلام دیگر امام راحل که فرمود: «قانون اساسی امروز برای نسل ما مفید نیست». امام علی (ع) نیز از سویی، بر اعتقاد به وصایت و تصریح پیامبر (ص) به خلافت او تأکید کرده است؛ چنان‌که در خطبه ۴۶ می‌فرماید: «ان الائمة من قریش غرسوا علی هذا البطن من هاشم تصلح علی سواهم و لا تصلح الولاة من غیرهم؛ امامان و پیشوایان اسلام از طایفه قریش‌اند. درخت وجودشان در خاندان هاشم کاشته شده و مقام خلافت سزاوار دیگران نیست». از دیگر سو، آن حضرت در خطبه دوم نهج‌البلاغه تصریح فرموده: «احدی از امت اسلامی با آل محمد (ص) قابل مقایسه نیست. آنان اساس دین و ارکان یقین هستند. ویژگی‌های ولایت و حکومت، مخصوص آنان است. وصیت و وراثت پیامبر (ص) در میان آنان است.»

۵- تجلیل امام حسن (ع) از شیخین

نویسنده مدرک دیگری از منتهی الامال تألیف شیخ عباس قمی نقل کرده که نشان می‌دهد امام حسن مجتبی (ع)، ابوبکر و عمر را ستوده و حتی در صلح‌نامه خود با معاویه شرط کرده که معاویه به سیره شیخین عمل کند. از این رو فرموده: «انه یعمل و یحکم فی الناس بکتاب الله و سنة رسول الله و سیره الخلفاء الراشدين».^{۳۲} راقم این سطور با مراجعه به منتهی الامال و مطالعه تعهدنامه امام حسن (ع) با معاویه، دریافت که چنین سخنی وجود ندارد. به علاوه، زندگی امام حسن مجتبی (ع) در

جلد اول است، نه جلد دوم، و در هیچ قسمت از این کتاب، چنین مطلبی نیست تا تضادی پدید آید، و به فرض که چنین روایتی صادر شده و صحیح و مستند هم باشد، اما بر مقصود مدعی دلالت ندارد، چون امام حسن مجتبی (ع) طبق فرهنگ آن عصر تعهدنامه نوشته است، زیرا مردم آن زمان، روش خلفای راشدین را صحیح می‌دانستند و خلفای پیش از معاویه به ظاهر اسلام اهمیت می‌دادند. وانگهی معاویه به ظاهر، روش خلفای راشدین را قبول داشت.

پس امام می‌خواهد با یادآوری صلح‌نامه متذکر شود که معاویه بر سیره خلفای راشدین عمل کند تا مبدا اسلام را نابود سازد؛ هر چند معاویه نه به سیره خلفا عمل کرد و نه به عهدنامه‌ای که با امام حسن (ع) داشت، پای‌بند بود و حتی پیمان‌نامه‌ها پاره کرد. بنابراین بر فرض وجود چنین سخنی، این سخن دلالت بر مشروعیت خلافت آنان ندارد و امام مجتبی (ع) برای توجه افکار عمومی و بازداشتن معاویه از اعمال خلاف اسلام، چنین شرایطی را منعقد کرده بود.

۶- آرایش شمشیر ابوبکر

فرد مذکور، دست‌آویز دیگری را نیز از کشف الغمّه^{۳۳} نقل می‌کند و می‌گوید که عروة بن عبدالله از اباجعفر، امام پنجم، درباره آرایش کردن شمشیر پرسید، فرمود: اشکالی ندارد: «قد حلّی ابوبکر الصدیق بسیفه قال: قلت و تقول الصدیق؛ فرمود: ابوبکر صدیق شمشیر خود را تزیین می‌کرد. وی گفت: به ابوبکر، صدیق می‌گویی؟» ناگهان روی دو زانو نشست و گفت: «نعم الصدیق فمن لم یقل الصدیق فلا صدق الله له قولا فی الدنيا والاخرة»^{۳۴} هر کس او را صدیق نداند، خدا گفتارش را در دنیا و آخرت تصدیق نکرده است.

پاسخ: اولاً، صاحب سایت این کلام را به امام باقر (ع) نسبت داده، در حالی‌که صاحب کشف الغمّه، این روایت را از کتاب صفوة الصافی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی که از علمای اهل سنت است، نقل کرده است. ثانیاً، به فرض صحت این حدیث، شاید در آن مجلس عوامل حکومت حضور داشته‌اند و حضرت از روی تقیه چنین مطلبی را گفته باشد تا جانش محفوظ بماند. البته روایات فراوانی از امام باقر (ع) نقل شده که با این حدیث، تضاد روشنی دارند و جمع بین این حدیث با احادیث متواتری که در زمینه خلافت بلافصل امام علی (ع) از ائمه اطهار صادر شده، ایجاب می‌کند که این حدیث یا حمل بر تقیه شود یا دیگری آن را به نام امام باقر (ع) جعل کرده باشد. در هر صورت، این‌گونه احادیث ضعیف یارای مقاومت با احادیث متواتر را ندارند.

خواهند شد. هر کس که عمداً بر من دروغ ببندد، جایگاه او پر از آتش می‌شود. «فاذا اتاكم الحديث عنى فاعرضوه على كتاب الله و سنتى فما وافق كتاب الله و سنتى فخذوا به و ما خالف كتاب الله و سنتى فلا تأخذوا به»^{۲۸} پس هرگاه حدیثی به نقل از من شنیدید، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه دارید. اگر آن حدیث، با کتاب خدا و سنت من مطابق (شیوه دائمی) بود، آن را بگیرید و آن چه با کتاب خدا و سنت مخالف بود، آن را نگیرید». آن گاه امام در ادامه فرمود: این خبری که نقل کردید، با کتاب خدا سازش ندارد، چرا که خدا در قرآن می‌فرماید: «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب اليه من حبل الوريد؛ و به تحقیق ما انسان را آفریدیم و می‌دانیم آن چه را نفسش به آن وسوسه می‌کند و ما از رگ گردن به وی نزدیک‌تریم». آن گاه حضرت فرمود: «فالله عز و جل خفى عليه رضاء أبى بكر منه سخطه حتى سال عن مكنون سره»؛ یعنی نتیجه سخن شما آن است که خشنودی و ناراحتی ابوبکر، بر خدای عز و جل مخفی مانده است، به طوری که از سرپوشیده او سؤال می‌شود! و این امر از نظر عقلی محال است.

در کتاب تلخیص شافی از شیخ طوسی نقل شده است: «و قد جمعه الله على أبى بكر الصديق رضى الله عنه». اهل سنت می‌گویند: این مطلب اشاره به تجمع امت بر خلافت ابوبکر است و این همان خیر و سعادتى بود که رسول اکرم (ص) از آن خبر داد و هیچ‌گونه سفارشی درباره خلافت نکرد. به همین دلیل مردم جمع شدند و با ابوبکر بیعت کردند.

پس این روایت صحت ندارد و به فرض صحت، بر مشروعیت خلافت ابوبکر دلالت ندارد، چون هر یک از صحابه در موقعیت خود فضایی داشتند و صرف داشتن چند فضیلت، دلیلی نمی‌شود که هر صحابه‌ای می‌تواند جانشین پیامبر باشد و خلافت وی مشروعیت یابد. افزون بر این، روایت مربوط به امام جواد است، ولی نویسنده خیال کرده از امام باقر است. نکته دیگر این‌که، روایت از احتجاج نقل شده، در حالی که متن احتجاج تفاوت بسیاری با نقل نویسنده مذکور دارد و مقصود او را اثبات نمی‌کند. از سوی دیگر، یحیی بن اکثم و حاضران، در برابر منطوق امام جواد جوابی نداشتند و بی‌پایه بودن این حدیث

وانگهی، صاحب کشف الغمّه درباره اثبات خلافت بلافضل حضرت علی (ع) و امامت سایر ائمه شیعه بحث مبسوطی دارد و برای اثبات مدعا، روایاتی از دو طرف نقل کرده است که به سه نمونه اکتفا می‌شود:

۱ - مسند احمد حنبل: «عن جابر بن سمره قال: خطبنا رسول الله صلى الله عليه و سلم بعرفات فقال: لا يزال هذا الامر عزيزاً منيعاً ظاهراً على من ناواه حتى يملك اثني عشر كلهم... قال: فلم افهم ما بعد. قال: قلت لابی ما قال بعد ما قال كلهم قال: كلهم من قریش»^{۲۹}

۲ - در صحیح بخاری نیز از جابر بن سمره با مضمون دیگری آمده است: دوازده امیر بعد از من می‌آیند که همگی از قریش‌اند.^{۳۰}

۳ - از ابن عباس نقل شده که: پیامبر (ص) در تفسیر «و السماء ذات البروج» فرمود: «انا السماء و اما البروج فالائمة من اهل بيتى و عترتى أولهم على و آخرهم المهدي و هم اثنا عشر»^{۳۱} من آسمانم و ائمه از اهل بیت و عترتم، برج‌های آن هستند و آنان دوازده تن‌اند که اولین آن‌ها علی (ع) و آخرشان مهدی (عج) است.

۷- کلام امام جواد (ع)

دلیل دیگری از احتجاج طبرسی تحت عنوان احتجاج امام جواد (ع) در انواع علوم نقل می‌کند که فرمود: «ولست بمنكر فضل أبى بكر و لست بمنكر فضل عمر و لكن أبابكر افضل من عمر».

پاسخ: متأسفانه طراح استدلال، نیمی از این کلام را حذف کرده است. آن چه از ابوجعفر، امام جواد (ع) درباره ابوبکر و عمر آمده است، این‌گونه است که ترجمه آن را عیناً می‌آوریم: «وقتی مأمون عباسی، ام الفضل را به ازدواج امام جواد در آورد، پیش‌تر مجلسی را تشکیل داد و از یحیی بن اکثم و جماعت بسیاری دعوت کرد و امام جواد نیز حضور داشت. بنا بود که یحیی بن اکثم سوالاتی از حضرت جواد بپرسد تا او را در بن بست قرار دهد. بنابراین از آن حضرت درباره این روایت پرسید که روزی جبرئیل بر رسول خدا نازل شد و عرض کرد: «یا محمد ان الله عزوجل یقرنک السلام و یقول لک سل أبابکر اهل هو عنى راض؟ فانی عنه راض؛ خدای عزوجل سلام می‌رساند و می‌فرماید: از ابوبکر سؤال کن که آیا او از من راضی است یا خیر؟! چون تحقیقاً من از وی خشنودم». امام (ع) جواب داد: من منکر فضل ابوبکر نیستم، ولیکن بر صاحب این خبر لازم است به این سخن پیامبر توجه کند که در حجة الوداع فرمودند: «قد کثرت الکذابة و ستکثر بعدى فمن کذب على متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار؛ دروغ‌گویان خیلی زیاد شده‌اند و به زودی پس از من زیادت‌

بر آنان روشن گردید.^{۳۹}

۸- حدیثی از احقاق الحق

نویسنده، حدیثی از احقاق الحق مرحوم شوشتری آورده است، بدین عبارت: «ان رجلاً سأل الامام الصادق فقال: یا بن رسول الله ما تقول فی حق ابی بکر و عمر؟ فقال: امامان عادلان، قاسطان، کانا علی الحق، و ماتا علیه فعلیهما رحمة الله یوم القیمة».^{۴۰} البته در متن احقاق الحق آمده است: «سأل رجل من المخالفین الامام الصادق» که استدلال کننده، این قسمت را حذف کرده و نگفته است که یکی از مخالفان امامت این سؤال را از امام صادق (ع) پرسیده است. پس از آن که امام این عبارات را بیان فرمود، یکی از اصحاب خاص می گوید: من از گفتار و توصیف او درباره ابوبکر و عمر تعجب کردم. امام صادق فرمود: درست گفتم آن دو امام اهل آتش هستند. همان گونه خدای متعال در قرآن می فرماید: «و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطباً و اما العادلان» به مفهوم عدول آنها از حق است؛ چنان که در قرآن آمده: «ثم الذین کفروا بریهم یعدلون»؛ و مراد از حق که آن دو بر او تسلط داشتند، شخص امیرمؤمنان علی (ع) است، چون او را اذیت و حق او را غصب کردند. مقصود از «موتیهما علی الحق» یعنی آن دو بر عداوت حضرت علی مردند و پشیمان نشدند و مراد از رحمت الله، رسول خدا (ص) است که قرآن او را «فاته کان رحمة للعالمین» می داند. آن گاه فرمود: «سیکون خصمالهما ساخطاً علیهما متقمماً منهما یوم الدین».^{۴۱}

نگارنده هرگز مایل نبود چنین احادیثی را بنگارد، زیرا ما به اتحاد میان مسلمانان و اخوت و برادری با آنان معتقدیم، لیکن ناگزیر شدیم به گفته های آن عالم سنی که در سطح وسیعی منتشر شده، پاسخ مناسبی بدهیم، چرا که بعضی از شیعیان با اصرار در پی جواب این گونه مطالباند.

۹- گفته سلمان محمدی (ص)

این عالم سنی از سلمان فارسی - که به قول او، رافضیان او را سلمان محمدی خوانده اند - نقل می کند: «ان رسول الله کان یقول فی صحابته ما سبقتکم ابوبکر یصوم و لا صلوٰة و لکن بشيء وقر فی قلبه؛ رسول خدا (ص) در میان صحابه اش فرمودند: ابوبکر در روزه و نماز بر شما پیشی نگرفته است، مگر به چیزی که در قلبش سنگینی می کرد و یا قلبش را شکافت».^{۴۲}

پاسخ: چنین مطالبی در کتاب مجالس المؤمنین مرحوم شوشتری یافت نشد و به فرض وجود آن، باز هم هیچ گونه دلالتی بر مشروعیت خلافت ابوبکر ندارد.

اضافه بر این، آن چه بر قلب ابوبکر سنگینی می کرد و یا دلش را خون کرده بود، چیست؟ در حدیث مشخص

نشده است. ممکن است غیر از موضوع خلافت مسائل دیگری باشد و احتمال دارد نص بر خلافت حضرت علی (ع)، بر قلبش فشار می آورده و یا امر دیگری بوده است، چرا که دستیابی به خلافت و بیعت طبیعتاً مایه خوشحالی او بوده است. اما چگونه امر مجهولی که مراد جدی متکلم را نشان نمی دهد، می تواند به خلافت وی مشروعیت بخشد. از طرف دیگر، صاحب کتاب مجالس المؤمنین عقاید بسیاری از اهل سنت را آورده و به آنها پاسخ داده است. از این رو این موضوع با دیدگاه مؤلف کتاب هم در تضاد است، چون قاضی نورالله شوشتری اعتقاد خود را در امامت چنین بیان می فرماید: در احادیث شیعه بر امامت دوازده گانه بعد از پیامبر تصریح و تأکید شده چرا که امکان ندارد بقای دین تا قیامت به وسیله وجود خلفای اثنا عشر جز بر این فرضیه (یعنی مطابق اعتقاد شیعه اثنا عشری) صادق باشد، چون هیچ گروهی از مذاهب اسلامی و حتی برخی از فرق شیعی مسلک نیز خلفا را در دوازده نفر منحصر نساخته اند، زیرا برخی چهار امامی، بعضی شش امامی و بعضی نیز هفت امامی هستند. گرچه جز اسماعیلیه و زیدیه سایر فرقه ها جذب شیعه اثنا عشری شده اند. لیکن خود اهل سنت احادیث بسیاری در منحصر

می‌نویسد: «سپس علی - کرم الله وجهه - را به سوی ابوبکر بردند. او می‌گفت: من بندهٔ خدایم و برادر رسول خدا و من شایسته‌ترم که شما با من بیعت کنید. من با شما بیعت نمی‌کنم. شما این خلافت را از انصار گرفتید و حجت شما بر آنان قرابت و نزدیکی با پیامبر بود، ولی خلافت را از ما غاصبانه گرفتید... در حالی که ما از نظر خویشاوندی به رسول خدا (ص) در حیات و ممات بر شما برتری داریم... اگر ایمان دارید، دربارهٔ ما انصاف بورزید، وگرنه گرایش به ظلم پیدا می‌کنید... عمر گفت: تو را رها نمی‌کنیم، مگر این‌که بیعت کنی. علی به او گفت: شیری بدوش که سهمی از آن برای توست و امروز مرکب خلافت را محکم ببند تا فردا برای تو بازگرداند.»^{۴۳}



نویسنده مدرک دیگری از منتهی‌الامال تألیف شیخ عباس قمی نقل کرده که نشان می‌دهد امام حسن مجتبی (ع)، ابوبکر و عمر را ستوده و حتی در صلح‌نامهٔ خود با معاویه شرط کرده که معاویه به سیرهٔ شیخین عمل کند. از این رو فرموده: «انه يعمل و يحکم فی الناس بکتاب الله و سنة رسول الله و سيرة الخلفاء الراشدين».

ساختن ائمهٔ دین به دوازده تن ذکر کرده‌اند و به صحت این روایات اذعان دارند. اما اگر خلیفهٔ بلافصل حضرت علی (ع) باشد، روایت دوازده امام که با اسم و رسم در احادیث متواتر آمده با واقعیت خارجی منطبق خواهد شد، وگرنه با عقاید گروه‌های دیگر شیعه قابل تطبیق نیست؛ چنان‌که با خلفای اهل سنت نیز انطباق ندارد.

۱۰- آیا بیعت امام علی (ع) دلیل حقانیت است؟

آخرین دلیلی که بر تثبیت خلافت ابوبکر آورده‌اند، موضوع بیعت حضرت علی (ع) است. می‌گویند: بیعت امام علی (ع) با ابوبکر دلیل روشنی است بر صحت خلافت و امامت ابوبکر.

پاسخ: اولاً، بیعت کردن حضرت علی (ع) و دیگران با ابوبکر، دلیل بر صحت و مشروعیت خلافت وی در پیشگاه الهی نیست، زیرا ممکن است بیعت بر اساس رعب و تهدید و یا مصلحت جامعه نوپای اسلامی تحقق پیدا کند. ثانیاً، تاریخ شهادت می‌دهد که حضرت علی (ع) و جمعی از بزرگان صحابه مثل ابن عباس، سلمان و ابوذر در سقیفه حاضر نبودند و پس از بیعت، موافقان و حامیان ابوبکر به رهبری عمر به سراغ مخالفان رفتند تا از آنان بیعت بگیرند. دینوری از مورخان مشهور اهل سنت

پس اولاً، حضرت علی (ع) با ابوبکر بیعت نکرد و ثانیاً، پس از رحلت رسول اکرم (ص) فتنه‌ها جامعهٔ اسلامی را فرا گرفته بود و منافقان مدینه و اعراب اطراف مدینه، حکومت‌های ایران و روم و عوامل یهود و نصارا، همه در انتظار افول خورشید وجود نبی اکرم (ص) بودند تا هم‌چون شب‌پره‌ها بر اسلام هجوم آورند و از این فتنه سوء استفاده کنند؛ چنان‌که بلافاصله پس از خلافت ابوبکر، ابوسفیان جمعی را گردآورد و به خدمت حضرت علی (ع) آمد و از سکوت و عدم قیام امام علی (ع) انتقاد کرد، اما آن حضرت می‌دانست که ابوسفیان می‌خواهد اسلام و نام پیامبر (ص) را محو کند. از این رو آن‌ها را به آرامش و اتحاد و

هم‌چنین بر اساس نقل اهل سنت، علی و بنی‌هاشم شش ماه پس از خلافت ابوبکر با وی بیعت کردند، آن هم به دلیل خطری بود که اساس نظام اسلامی را تهدید می‌کرد. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه به این حقیقت تصریح می‌کند و می‌فرماید: «چون پیامبر از جهان رخت بر بست، مسلمانان به نزاع پرداختند. به خدا سوگند، هرگز در قلبم خطور نمی‌کرد که قوم عرب امر خلافت را پس از رحلت پیامبر از اهل بیتش بگیرند و آن را از من باز دارند (ولی چنین کردند). دیدم مردم برای بیعت با فلان و بهمان هجوم آوردند. من دست کشیدم و دخالت نکردم، تا آن‌که دیدم گروهی از اسلام دست برداشته، مردم را به سوی نابودی دین محمد (ص) دعوت می‌کنند. ترسیدم که اگر اسلام و اهل آن را یاری نکنم، مصیبت آن بزرگ‌تر از دست دادن حکومت بر شماس، چون حکومت و ولایت متاعی است ناچیز و دوام ندارد و سراب یا ابری را ماند که به زودی از بین می‌رود. در آن هنگام به یاری آنان قیام کردم تا باطل از میان رفت و دین آرامش یافت.»

کناره‌گیری از اختلاف دعوت کرد و فلسفه سکوت خویش را نیز بیان داشت و نخست در خانه نشست و تا او را مجبور نکردند، با ابوبکر بیعت نکرد.

در کتاب تلخیص شافی از شیخ طوسی نقل شده است: «و قد جمعه الله علی ابي بكر الصديق رضي الله عنه». اهل سنت می‌گویند: این مطلب اشاره به تجمع امت بر خلافت ابوبکر است و این همان خیر و سعادت بود که رسول اکرم (ص) از آن خبر داد و هیچ‌گونه سفارشی درباره خلافت نکرد. به همین دلیل مردم جمع شدند و با ابوبکر بیعت کردند.

۱۸. صحیح بخاری، کتاب الصلوة، ج ۱، ص ۸۵؛ و صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۵

۱۹. کنز العمال، ج ۶ ص ۵۴ السنن الكبرى، ج ۴، ص ۱۹.

۲۰. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحديد، ج ۱۲، ص ۳۴.

۲۱. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲۲. همان، ص ۱۷۱.

۲۳. همان، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲۴. همان، ص ۴۲۸.

۲۵. تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲۶. همان، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲۷. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۹؛ شیخ مفید، مستلثان فی النص علی (ع).

ج ۲، ص ۲۸؛ الروضة فی فضائل امیر المؤمنین، ص ۱۴۲.

۲۸. ر.ک: شرح نهج البلاغة ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۵۹ و ج ۶ ص ۴۶.

المستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۷۳.

۲۹. نهج البلاغة صبحی صالح، خطبة ۲۶.

۳۰. شرح نهج البلاغة ابن میثم، ج ۴، ص ۴۲۵ و ۴۲۸.

۳۱. نهج البلاغة صبحی صالح، خطبة ۶.

۳۲. منتهی الامال، عباس قمی، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳۳. ابی الفتح اربلی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳۴. همان، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳۵. مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۹۳. جابر بن سمره می گوید: رسول خدا (ص)

در عرفات خطبه ای ایراد کردند و فرمودند: پیوسته حکومت اسلامی عزیز و

ارزش مند و پیروز است تا زمانی که دوازده تن حکومت کنند که تمام آن ها...

راوی گفت: پسوند کلام را نشنیدم، ولی از پدرم پرسیدم که پیامبر بعد از

کلام چه فرمودند؟ گفت: فرمود: کلهم من قریش؛ تمام آن حاکمان از تبار

قریش اند.

۳۶. صحیح بخاری، احکام، ج ۹، ص ۸۱.

۳۷. ینابیع الموده، ص ۴۴۰، چاپ اسلامبول.

۳۸. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۷.

۳۹. همان.

۴۰. شوشتری، احقاق الحق، ج ۱، ص ۱۶.

۴۱. و به زودی دشمن آن دو خواهد بود و بر آنان خشمگین می گردد و در قیامت

از آن دو انتقام خواهد گرفت.

۴۲. مجالس المؤمنین شوشتری، ص ۸۹.

۴۳. ابن قتیبه دینوری، الامامة و السیاسة، ص ۱۱.

● پی نوشت ها:

۱. به نقل از: شرح نهج البلاغة ابن ابی الحديد، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. همان، ص ۱۳۰.

۳. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۷.

۴. و مانند سایر مذاهب اهل سنت معتقد است که از پیامبر نص صریحی

بر تعیین خلیفه به ما نرسیده است. همان، ج ۲، ص ۵۹.

۵. نهج البلاغة صبحی صالح، خطبة ۳، ص ۴۸.

۶. توبه (۹) آیه ۴۰.

۷. المنجد، کلمة صاحب.

۸. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۳۲.

۹. صحیح بخاری، ج ۶ ص ۴۲ بیروت؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۹؛

البداية و النهایة، ج ۸، ص ۹۶.

۱۰. ابن عساکر، مختصر تاریخ مدینه، ج ۱۳، ص ۳۵.

۱۱. یوسف (۱۲) آیه ۳۹.

۱۲. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۵ - ۱۶، ص ۶۳.

۱۳. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۲۶.

۱۴. بقره (۲) آیه ۲۰۷.

۱۵. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۹۶؛ گنجی شافعی، کفاية الطالب،

ص ۲۳۹؛ ابن صباغ مالکی، فصول المهمه، ص ۳۱؛ ابن جوزی حنفی،

تذکرة الخواص، ص ۳۵؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۲۲۳؛ شرح

نهج البلاغة ابن ابی الحديد، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۱۶. به نقل از: سوالات ما، ص ۳۲.

۱۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹۸.

پرسش‌های متن درسی مقطع دیپلم و بالاتر

• لطفاً با توجه به متن درسی مقطع دیپلم و بالاتر، گزینه‌های صحیح را انتخاب کرده و در پاسخ‌نامه مربوط (صفحه ۱۲۳) علامت بزنید.

- ۱ - هنگامی که ابوسفیان و همراهان او پس از تعیین خلیفه اول، خدمت امام علی (ع) رسیدند، حضرت چه اقدامی کرد؟
- الف - خلافت را تبریک گفت.
 - ب - بیعت کرد.
 - ج - آنان را دعوت به وحدت کرد.
 - د - علیه آنان افشاگری نمود.

- ۲ - چه کسانی دو ضمیر «علیه» و «آیده» در آیه ۴۰ از سوره توبه را به پیامبر اکرم (ص) بر می‌گردانند؟
- الف - بیش‌تر مفسران شیعه و سنی.
 - ب - بعضی از مفسران اهل سنت.
 - ج - همه مفسران.
 - د - همه مفسران شیعه و بعضی از مفسران اهل سنت.

- ۳ - فخر رازی، آیه «و من الناس من یشری نفسه....» را دلیل بر چه چیز می‌داند؟
- الف - افضلیت خلیفه اول.
 - ب - افضلیت حضرت علی (ع).
 - ج - مقام رفیع امام علی (ع).
 - د - لیاقت امام علی (ع) بر شکستن بت‌های کعبه.

- ۴ - از دیدگاه ابن ابی الحدید و به نقل از وی، چه کسانی گفته‌اند: «هیچ‌کس به فضیلت خوابیدن علی (ع) در فراش پیامبر (ص) نرسیده است»؟
- الف - عده‌ای از علمای اهل سنت و همه عالمان شیعه مذهب.
 - ب - همه علمای اسلام.
 - ج - عالمان اهل سنت.
 - د - علمای شیعه.

- ۵ - چه کسی این دیدگاه شیعه را تأیید می‌کند؟ «نماز خواندن ابوبکر به جای پیامبر به دستور عایشه بوده است».
- الف - علمای اهل سنت.
 - ب - شیخ ابوالقاسم بن صباغ.
 - ج - عبدالله بن ارقط.
 - د - ابن ابی الحدید.

- ۶ - کدام گزینه صحیح نیست؟
- الف - شیعه معتقد است پیامبر اکرم (ص) برای بعد از خود سفارش‌هایی داشته‌اند.
 - ب - علمای اهل سنت معتقد به تواتر حدیث غدیر و تطهیر و منزلت نیستند.
 - ج - راوی روایتی که می‌گوید حضرت علی (ع) برای خلفای راشدین دعا کرده مجهول است و روایت مجهول، از نظر شیعه و سنی اعتبار ندارد.
 - د - خبر واحد یقین‌آور نیست.

- ۷ - چه کسی معتقد است راوی روایت «اللهم اصلحنا بما اصلحت به...» مجهول است؟
- الف - علامه حلی.
 - ب - یکی از عالمان سنی مذهب.
 - ج - شیخ طوسی.
 - د - نگارنده مقاله.

۸ - از دیدگاه امیرمؤمنان علی (ع)، فاروق کیست؟
الف - کسی که حرف‌های باطل را در نظر مردم باطل کند.
ب - کسی که دوست و دشمن را همانند نداند.
ج - آن که حق امامان را تصدیق کند.
د - کسی که باعث تفرقه بین مسلمانان است.

۹ - با توجه به سخن امیرمؤمنان علی (ع)، گناه بزرگ...
الف - بخشیده می‌شود.
ب - بخشیده نمی‌شود.
ج - عذاب موقت دارد.
د - خطای انسان‌های بزرگ است.

۱۰ - چه کسی معتقد بود هنگامی که اکثریت مردم فردی را برای خلافت برگزیدند، دیگران حق مخالفت ندارند؟
الف - قرآن کریم.
ب - خلیفه دوم و سوم.
ج - حاکم شام.
د - حضرت علی (ع).

۱۱ - مجادله چیست؟
الف - استفاده از آن چه دشمن قبول دارد علیه خود او.
ب - تأیید دلیل دشمن به طور غیر مستقیم.
ج - مشاجره و بگومگو بر سر حق.
د - پذیرش آشکار دلیل طرف مقابل.

۱۲ - کدام گزینه مناسب نقطه چین است؟ «از دیدگاه امام علی (ع)، امامان و پیشوایان اسلام از هستند و مقام خلافت سزاوار نیست.
الف - قریش - خاندان هاشم.
ب - خاندان هاشم - بنی عباس.
ج - قریش - دیگران.
د - خاندان هاشم - قریش.

۱۳ - در صورت صحت این خبر که امام حسن مجتبی (ع) در صلح با معاویه شرط کرد به سیره شیخین عمل کند، مفهوم آن کدام است؟
الف - مشروعیت بخشیدن به حکومت معاویه.
ب - مشروعیت خلافت شیخین.
ج - وادار ساختن معاویه بر عمل به سیره خلفا برای حفظ اسلام.
د - مشخص کردن موضع خود در برابر شیخین.

۱۴ - کدام گزینه صحیح است؟
الف - نویسنده مقاله معتقد است روایت «یا محمد ان الله عزوجل یقرنک السلام و یقول لک سل ابابکر» از امام باقر (ع) می‌باشد.
ب - داشتن چند فضیلت دلیل بر حقانیت هر یک از اصحاب در جانشینی پیامبر (ص) نیست.
ج - یحیی بن اکثم در برابر امام جواد (ع) بر قوی بودن حدیث مورد نظر تأکید داشت.
د - خشنودی و ناراحتی خلیفه اول برای خداوند روشن نبود.

۱۵ - در چه صورت روایت دوازده امام که با اسم و رسم در احادیث متواتر آمده با واقعیت خارجی منطبق خواهد شد؟
الف - در صورتی که مشرب اسماعیلیه صحیح باشد.
ب - اگر اثنا عشر را با خلفای اهل سنت منطبق کنیم.
ج - با پذیرش دیدگاه قاضی نورالله شوشتری و فرقه زیدیه.
د - اگر بپذیریم حضرت علی (ع) خلیفه بلافصل پیامبر (ص) است.